

زنان

«ایران جمعه» در میزگردی با حضور مریم اردبیلی و علی جنادله به بررسی مسائل زنان در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد

زنان در قامت حلال مسائل اجتماعی

سیده نرگس حسینی

مدیر گروه زنان
nhosseinir@tchmail.ir



در پرونده نظام حکمرانی و مسأله زنان در شماره هفتم گفت‌وگویی با دکتر کریمی، دانشیار گروه

مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبایی داشتیم. در این گفت‌وگو از نقش عوامل اجتماعی دیگر غیر از حاکمیت در مسأله زنان گفته شد و یادآوری شد که در مواجهه با مسائل زنان نیازمند شناخت از جامعه زنان هستیم و نمی‌توان چیزی فراتر از خواست و اراده جامعه به آن تحمیل کرد. در شماره هشتم نیز نگاهی به گفت‌وگو و فضای مسائل زنان

در دولت‌های پس از انقلاب داشتیم. اکنون در این شماره به سراغ دو نفر دیگر از صاحب‌نظران این حوزه رفتیم؛ علی جنادله عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و استادیار گروه مطالعات زنان این دانشگاه و مریم اردبیلی که مشاور امور بانوان شهرداری تهران و دکترای آینده‌پژوهی است. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.



اردبیلی:

اکنون دیگر امکان اینکه بگوییم بس است و باید به همین حد از حضور زنان قناعت کنیم، وجود ندارد. هر مدلی از آینده را که متصور شویم نقش زنان در آن به طور جهشی جلوتر از آنچه تا به حال بوده هست و زنان، منتظر هم نمی‌نشینند که ما این نقش را به آنها بدسیم. اگر مدل حکمرانی رسمی و فرارسمی، نتواند این اقتضا را برای زنان فهم کند، نیروی پیشران قدرتمند زنانه می‌تواند جنبه تهدیدی نسبت به همه ساختارهای مرسوم پیدا کند

آیا انقلاب اسلامی در مسأله زنان گفت‌وگو متفاوتی داشته؟ ایده مرکزی این گفت‌وگو چه بوده؟

جنادله:

باید بین دو مسأله تمایز قائل شویم؛ گفت‌مانی که قائل به سوژگی زنان باشد و گفت‌مانی که زنان را به مثابه ابژه میدان سیاست مورد توجه قرار دهد. صرف پرداختن به زن، از سوی یک گفت‌مان لزوماً به معنای سوژگی بخشیدن به زنان نیست. برخی مواقع پرداختن به زن، به مثابه ابژه، خودش انقیادآور است.

بعد از مشروطه زن تبدیل به ابژه میدان سیاست شد. در انجمن‌های آن زمان مانند انجمن حریت نسوان شاهد عاملیت پررنگی در زنان هستیم اما در اساسنامه این تشکل‌ها صرف بحث زنان مطرح نشده. گویی این زنان برای اثبات حق خود به میدان نیامده بودند بلکه می‌خواستند در عرصه اجتماع کنشگری کنند. بنابراین عده مباحثی که مطرح کردند، دفاع از تولیدات وطنی، تأسیس مریض‌خانه برای زنان فقیر و... است ولی همین به عرصه و میدان آمدن زنان، از سوی جریان‌های سیاسی سنتی و روشنفکری زمینه‌ساز تبدیل شدن آنها به ابژه میدان سیاست بود؛ یعنی این جریان‌های عمدتاً مردانه، باید تکلیف و نسبت خود را با این نیروی اجتماعی مشخص می‌کردند. بنابراین هرچند که جریان‌های سیاسی و روشنفکری در آرمان‌ها و

اهدافشان به مسأله زن به صورت مستقیم و جدی نپرداختند ولی متناسب با ایده‌های خود سعی کردند از این پتانسیل استفاده کنند. تعابیر زنانه‌ای که از وطن شده، مانند مام وطن و ناموس وطن نشان دهنده بهره‌برداری جریان‌های مردانه از این ظرفیت اجتماعی است.

به دوره پهلوی که می‌رسیم، زن اهمیت پیدا می‌کند و به‌عنوان کارگزار برنامه‌های مدرنیزاسیون که مدنظر حکومت پهلوی است تعریف می‌شود و شاهد بر ساخت و تولید زن بهنجاری که مدنظر پروژه نوسازی است هستیم. در جریان انقلاب ۵۷، پرداختن به زن عمدتاً از این منظر بود که هر جریانی تلاش می‌کرد زن بهنجار خودش را معرفی کند که چه زنی مطلوب‌تر است و عمدۀ این استانداردها از سمت مردان معرفی می‌شدند.

بنابراین خود ابژه شدن زنان در میدان سیاست، خواه ناخواه به پررنگ‌تر شدن زن به‌عنوان یک مسأله (problem) کمک کرد. در واقع زن نمود اجتماعی پیدا کرد و وقتی جریان‌ها یک نیروی اجتماعی را به میدان می‌آوردند به مرور این نیروی اجتماعی از سوژگی برخوردار می‌شود و شاید به مطالبه‌ها و مسائلی پردازد که آن جریان‌ها و نیروها ظرفیت کافی برای پاسخگویی به آن مطالبه‌ها را نداشته باشند و اینجاست که چالش شروع می‌شود. درباره گفت‌وگو انقلاب به هر حال

هر جریانی متناسب با نیازمندی‌ها و اقتضائاتش، نگاه خاصی را درباره زن مطرح می‌کند. زنی که مادر دهه اول انقلاب بیشتر با آن مواجهیم، زنی است که دامان پرورش مرد انقلابی و رزمنده است. این نگاه هم در دوره‌های مختلف با توجه به اقتضائات تغییر پیدا می‌کند. علاوه بر این، دوره‌های انقلاب در هر جامعه‌ای دوره‌های بی‌ثباتی و گشایش نهادی است؛ ساختارهای پیشین یا فرو می‌پاشند یا تضعیف می‌شوند و در چنین وضعیتی عاملیت بر ساختار می‌چربد. بنا بر این کنشگران انسانی می‌توانند کنش‌هایی از خودشان بروز دهند که با چیزی که ساختارهای پیشین تعیین کردند، خیلی متفاوت است؛ نمونه‌اش حضور پررنگ زنان در جریان‌های مختلف انقلاب. بعد از این فراخواندن و به میدان آوردن، آنان در جنگ هم نمود بالایی پیدا می‌کنند. در سال‌های اولیه جنگ، ما شاهد حضور زنان در عرصه‌هایی بودیم که پیش از این عرصه‌های مردانه تلقی می‌شدند. در روایت رسمی سعی می‌شود این حضور به نقش‌های زنانه در پشتیبانی تقلیل داده شود مانند پرستاری و تدارکات در حالی که ما زنانی را داشتیم که در خط مقدم هم حضور داشتند. اینها ظرفیت‌های رو به شکوفایی بود که لزوماً محصول اراده عامدانه یک آگاهانه گروه یا جریان خاصی نبود بلکه شرایط انقلاب چنین شرایطی را فراهم می‌کرد. البته بعد از انقلاب که از آن دوره بی‌ثباتی و گشایش

نهادی فاصله می‌گیریم، دوباره شاهد تصلب ساختاری هستیم.

رسمی هم داشتند، به‌عنوان نمونه یاران خود را در گهواره‌ها برشمردند که نشان‌دهنده این بود که آمیدی به زنان تحول‌خواه تغییرخواه انقلابی مسلمان داشتند که فرزندانی را تربیت می‌کنند که قطعاً منجر به فروپاشی این نظام خواهند شد. در این میان کسانی مثل شهید مطهری و مرحوم شریعتی هم ادبیاتی متناسب با نگاه دینی تولید می‌کنند. در جنگ هم خانم‌ها نقش آفرینی داشتند. اضطراب جنگ زمان حق‌خواهی زنان نبود و آنها هر جایی که دستشان رسید، نقش آفرینی کردند که اغلب از جنس پشتیبانی‌های زنانه هم بود. نرخ باروری آن زمان بالا بود و خانم‌ها همین که خانه را در عدم حضور مرد خانه بگردانند و پشتیبانی کنند، نهایت درجه‌ای بود که ازشان توقع می‌رفت اما آنجا هم بین زنان فرمانده سپاه، عکاس، رزمنده و... داریم. در واقع نمونه‌هایی داریم اما یک جریان نیست. بنابراین جنگ هم نقش زنان را محدودی پشت صحنه‌ای کرد. به طور طبیعی در وقایعی که کف امنیت حاصل نیست، نقش زنان به سمت نقش تبعی می‌رود. در این میان کنفرانس پکن اتفاق می‌افتد و زنان ما با یک مطالبه جهانی نسبت به قضیه زن مواجه می‌شوند. در این مقطع بحث زنان در کشور چند شاخه می‌شود؛ یکی مدل سنتی، یکی نگاه انقلابی که برون‌رفت از این فضا را می‌طلبد و یکی هم نگاه فمینیستی که در یک مقطعی بعد از انقلاب فروکش کرده و دوباره جان می‌گیرد. خود شاخه انقلابی هم چند دسته می‌شود؛ بعضی از زنان انقلابی بازگشت به فمینیست دارند و فمینیسم انقلابی یا اسلامی شکل می‌گیرد. آنها الگوی جهانی را به‌عنوان راه برون‌رفت زنان قبول داشتند اما دوست داشتند آن را به خورد مدل انقلاب اسلامی بدهند. یک عده هم معتقد بودند مدل انقلاب اسلامی متمایز از نگاه غربی و سنتی است و باید اصولش تدوین شود.

این روند حضور زنانه پس از انقلاب به‌صورت جهشی حداقل در سواد و تحصیلات آکادمیک، خود را نشان داد. گرچه این تغییر در روند جهانی هم بود اما قطعاً با انقلاب ایران سرعت چشمگیری گرفت. البته آمارهای پیشرفت زنان چیزی نیست که با آن تأثیر رویداد انقلاب را روی زنان بررسی کنیم؛ این فروکاهیدن آن رویداد است. تأثیر اصلی این رویداد جرأت و جسارت برون‌رفت و ساختار شکنی و احساس فضای باز برای حرکت زنان ایرانی بود. آنها همچنین احساس می‌کردند بعد از استقرار حکومت جمهوری اسلامی، این فضا ضریب بیشتری پیدا می‌کند.

این تحولی که به قول هر دو بزرگوار به‌صورت تدریجی و توسط عاملیت خود افراد شکل گرفت آیا در جمهوری اسلامی امتداد یافت؟

جنادله: همان‌طور که عرض کردم، هر چند که یک گفت‌مان مشخص درباره زن وجود نداشت ولی به هر حال زن و مسأله زن یک محل مناقشه جدی بود. چون از یک طرف حکومت پهلوی سعی می‌کرد زن را تبدیل به ابژه‌ای برای برنامه‌های نوسازی کند، از این طرف هم نیروها و جریان‌های سیاسی مخالفت‌هایی می‌کنند. هر انقلابی نیز نیازمند بسیج توانمندی نیروهای اجتماعی است و در آن شرایط هرچند به‌صورت غیرمنسجم ولی نیروهای مختلف انقلاب از فعالیت پررنگ زنان استقبال می‌کردند ولی کم‌کم بعد از اینکه از آن شرایط انقلابی فاصله گرفتیم، دوباره شاهد

جنادله:

جریان سنتی و مدرن همیشه نقش زنان را در حاشیه خودشان به‌عنوان نیرویی که می‌توانند با بسیج آنها برای مطالبه‌های خود حمایت اجتماعی ایجاد کنند، در نظر گرفتند. تاکنون جریان مستقلی که زنانه و متمرکز بر مطالبه‌های خاص زنانه باشد، نداشته‌ایم اما در یک دهه اخیر زنان به تعبیری خودشان به کف خیابان آمدند تا مطالبه‌های خود را پیگیری کنند. پر همین اساس آنچه باید انجام داد پذیرفتن این جریان‌ها و دادن نمایندگی به آنهاست



تصلب ساختاری بودیم؛ از یک سو هم آن خصلت مترقیانه‌ای که جریان‌ها نسبت به زن داشتند، دچار پسرفت یا توقف می‌شود. گویی که به زنان گفته شود «دست شما درد نکند، خیلی ممنون که به فراخوان ما پاسخ مثبت دادید. الان خواهش می‌کنیم برگردید به خانه‌هایتان». از سوی دیگر تغییرات ساختاری در جامعه باعث شده بود ظرفیت‌های جدیدی از زنان به فعلیت دربیاید که مناسبات نهادی حاکم بر جامعه، توانایی پاسخ دادن و برآوردن آن مطالبه‌ها را نداشتند. بنابراین در دوره سازندگی و اصلاحات دوم خرداد زن تبدیل به یک چالش عمده و اساسی می‌شود که موتور محرکه تبلیغاتی دائم در جامعه ما می‌شود. در این میان جمهوری اسلامی می‌خواست هم محدودیت‌های ایدئولوژیک خود را لحاظ کند و هم بخشی از این مطالبه‌ها را پاسخ دهد. این تحولات ساختاری شامل مواردی همچون شهرنشینی و از جا کنده‌گی است؛ به این معنا که افراد از محل تولد خود کنده می‌شوند و بخش فضاهای دیگر می‌شوند. بخش عمده‌ای از این از جا کنده‌گی نتیجه دگرگونی ساختار اقتصادی بود. کشور پس از انقلاب نیازمند نیروی کار بیشتری بود. در نتیجه زنان هم به عرصه اقتصادی فراخوانده شدند. بالا رفتن استانداردهای زندگی هم باعث شد که مردان هم بپذیرند مدل تک‌ن‌آور پاسخگو نیست. مجموعه این عوامل موجب شد که مطالبه‌های جدیدی به وجود